

همجواری قصه‌ها با سفره‌های افطار

نوشین مجلسی

سرمدیر

قاصد کوچک



از آن زمان که برای با جان نبوش کردن دعای سحر، رادیو هم مثل عضو از خانواده کنار سفره سحرگاه جا خوش می‌کرد تا هنگامی که تماشای تلویزیون به وقت خوردن سحری میان خانواده‌ها باب شد و فضای شاعرانه و روحانی با برنامه‌های سحرگاهی به منازل راه می‌یافت، این دو رسانه با پوشش گسترده، همراه روزه‌داران بودند. جالب است حتی آنان که در این ماه روزه‌داری نمی‌کنند نیز خاطرات شیرینی با برنامه‌های صداوسیما دارند. بسیاری از ما از زمان کودکی تا همین امروز رمضان‌ها را همراه برنامه‌ها و سریال‌هایی بودیم که غالباً با مضامین این ماه متفاوت ممزوج بودند. همان زمان که در خانه‌هایمان گرد سفره افطار جمع می‌شدیم، در اثری نمایشی هم شاهد بودیم که سفره افطار اهل خانه پهن می‌شود. بگذارید کمی به گذشته بازگردیم. یادتان هست تازه افطار کرده بودیم که ترانه علی معلم دامغانی پایان بند «گمگشته» می‌شد؟



آوای خوش مجید اخشابی در خانه می‌پیچید که می‌خواند: «می‌گن فرشته روزه‌اشو با گریه افطار می‌کنه/ فرشته می‌دونه که نور ظلمتو بیدار می‌کنه». چند سالی گذشت تا حال و هوای تازه‌ای در قصه‌های رمضانی پا گرفت و خنده هم مهمان لبانمان شد؛ خنده‌ای که با دیدن زندگی آقاماشا... و گرفتاری‌های ریز و درشتش در سریال «خانه به دوش» گاهی به تلخند بدل می‌شد. این تلخندها با آثار رضا عطاران در رمضان‌های بعدی نیز امتداد یافت و پس از آن کارگردانان دیگر هم پا به عرصه سریال‌سازی رمضانی با تم کمدی گذاشتند.

در این میان همچنان درام‌های اجتماعی یا با مضامین مذهبی هم خواهان داشت و هم‌راستا با اتمسفر این ماه بود. خاطراتان هست رمضان سال ۸۵ که با «صاحب‌دلان» دل به نوای قرآن سپردیم و همپای خلیل، آن پیرمرد صحاف، ساده‌دل اما ژرف‌اندیش، الوار روی الوار چیدیم تا کشتی نوح بسازیم و خود را از بلای دنیا برهانیم؟ حال و هوای عجیبی بود که با سریال میوه ممنوعه و همراهی با مبارزات حاج یونس برای غلبه بر نفش در رمضانی دیگر ادامه پیدا کرد و یادآور شد ۷۰ سال عبادت می‌تواند یک کبشه به باد فنا رود.

این دست مضامین در سریال‌های ماورائی اوج می‌گرفت و حسابی هم طرفدار داشت. این ژانر که دیگر به یکی از محبوب‌ترین و پرشمارترین آثار رمضانی بدل شده است، امسال نیز قرار است با سریال «رستگاری» دوباره مهمان خانه مخاطبان باشد اما باید دید این خاطره‌هایی که از سال‌های گذشته داریم باز هم با قصه‌های تازه تکرار خواهد شد یا خیر. هر چند برنامه‌های رمضانی نشان دادند که می‌توانند هرساله با تجربه فضاهای تازه، خاطره‌ساز و انگیزه‌بخش باشند. نمونه‌اش برنامه «زندگی پس از زندگی» که چند رمضان است اوقات پیش از افطار بینندگان را به دنیای بعد از مرگ پیوند می‌دهد و نشان داده نسل برنامه‌های نوآورانه همچنان منقرض نشده و نبض حیات خلاقیت در محتوا و ساختار رمضانی همچنان پرتپش است.

پیوند
کتاب و رسانه

نگاهی به سریال «بوم و بانو» و احتمال اقتباس آن از یک رمان شناخته شده

طرح چشمان بانو بر بوم سرنوشت

آرمیتا علی‌رضایی

روزنامه‌نگار

درباره ارتباط سریال «بوم و بانو» به کارگردانی سعید سلطانی و رمان چشمه‌هایش نوشته بزرگ علوی حرف و حدیث بسیار است. برخی این قصه تلویزیونی را برگرفته از رمان می‌دانند و عده‌ای هم باور دارند با وجود شباهت‌ها، نمی‌توان این مورد را اقتباس تلقی کرد. با وجود این، مجال این صفحه که به پیوند کتاب و رسانه اختصاص دارد، مغتنم بود تا هم به این رمان مشهور بپردازیم و هم سریالی که شباهت‌های داستانی با آن دارد تا شاید خواننده‌ای که از تماشای خواندن این دو اثر بازمانده، تماشاگر و خواننده هر دو باشد و بهره‌ای ببرد. هر چند که به زعم نگارنده، لذت مطالعه کتاب نامبرده به قلم زنده‌یاد بزرگ علوی، شیرین‌تر است و به دل خواننده می‌نشیند و او را تا مدت‌ها غرق در دنیای کاراکترها و جملات فریبنده قصه می‌کند.

برگ اول

ماجرای عشق و سیاست

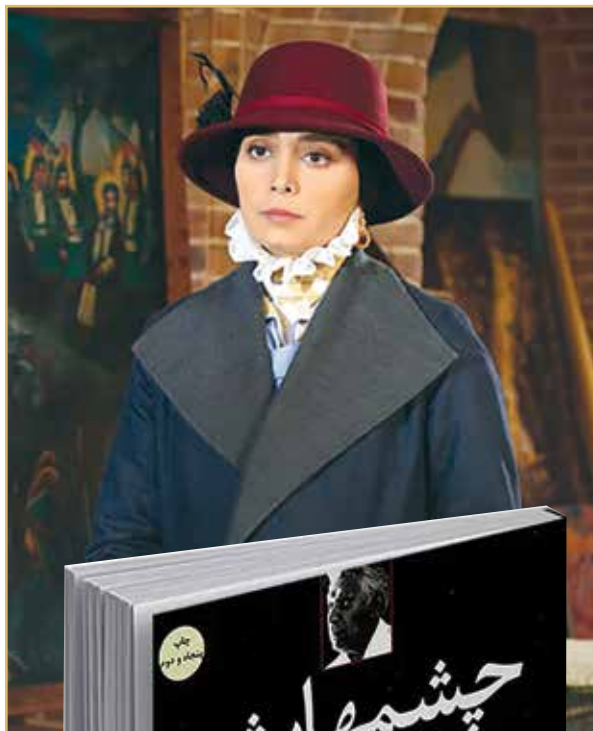
بوم و بانو نوشته شعله شریعتی محصول سال ۱۳۹۹ است که به تهیه‌کنندگی آرمان زرین‌کوب شه‌ریور همان سال روی آنتن شبکه دوی سیما رفت. این سریال تاریخی، ضمن نمایش محدودیت‌های موجود در زمان پهلوی، قصه‌ای عاشقانه را نیز به تصویر می‌کشد. همان‌طور که اشاره شد ماجرای سریال در دوره پهلوی اول روایت می‌شود و بزنگاهی از تلافی عشق، سیاست و مذهب است. در ایامی که عشق رهروان محرم به مسلخ برده می‌شود و شورشان به یغما می‌رود، عشقی بی‌آلایش سر بر می‌آورد که در دل توفان بلایای زمانه به ابتلا کشیده می‌شود و در سایه تزویر و فریب بدخواهان تا مرز نابودی می‌رود اما در واپسین لحظات چون ققنوس از میان خاکستر برمی‌خیزد. در این سریال بازیگرانی مثل دیبا زاهدی، مسعود رایگان، ساغر قناعت، مهدی احمدی، بهنام تشکر، زنده‌یاد آتیلا پسیانی و... بازی کردند.



برگ دوم

روایت چشمه‌هایش

در بخشی از رمان چشمه‌هایش می‌خوانیم: «برای بالارفتن از نردبان بلند هنر، سر ترس و پشتکار لازم بود که من در خود سراغ نداشتم. نمی‌توانستم ساعت‌ها، ماه‌ها، سال‌ها بنشینم و سر چیزی که مایل بودم با رنگ و خط به صورت انسان فهم درآورم، کار کنم. این حوصله به من داده نشده بود. من همیشه راه سهل‌تر را انتخاب می‌کردم. دیگران با ثبات بودند و من این را می‌فهمیدم. به خودم صدمه می‌رساندم، کار هم می‌کردم اما بالاخره ناتمام می‌ماند. تفریح و سرگرمی بر من غلبه داشت و مرا به عالم دمد می‌انداخت.» و در بخش دیگر آن آمده است: «بعضی چیزها را احساس می‌کنید، رگ و پی شما را می‌تراشد، دل شما را آب می‌کند اما وقتی می‌خواهید بیان کنید، می‌بینید که بی‌رنگ و جلاست. مانند تابلویی است که شاگردی از روی کار استاد ساخته باشد. عینا همان تابلوست اما آن روح، آن چیزی که دل شما را می‌فشارد در آن نیست.» این رمان نخستین بار سال ۱۳۳۱ منتشر شد. داستان کتاب چشمه‌هایش در دوره رضاشاه اتفاق می‌افتد و زندگی یک استاد بزرگ نقاشی را روایت می‌کند که مبارز سیاسی هم است. یکی از دوستان این نقاش معروف به دنبال راز مرگ مشکوک استاد در تبعید است. آقای ناظم همان دوستدار استاد است و حدس می‌زند که راز مرگ استاد در یکی از تابلوهای ایشان است که خود استاد نام آن تابلو را چشمه‌هایش گذاشته است....



برگ سوم

شباهت دو قصه

گفتیم که درباره اقتباس سریال ذکر شده از رمان بزرگ علوی اختلاف نظر وجود دارد اما پیرنگ و برخی قصه‌ها در این دو روایت مشابه هستند که بعضی از آنها را مرور می‌کنیم. یکی از این شباهت‌ها دوره زمانی است که قصه در آن رخ می‌دهد. شباهت بعدی مخالفت استادان نقاش در هر دو قصه با نظام سیاسی حاکم در آن زمان کشور است. شخصیت دختر در هر دو روایت از خانواده‌ای متمول است و نزدیک استاد نقاشی می‌رود. از این منظر شاید بتوان گفت خاستگاه فیلمنامه بوم و بانو در ذهن نویسنده برگرفته از چشمه‌هایش است اما این دواثر از چشم‌انداز شخصیت‌پردازی به‌ویژه در مورد شخصیت‌های اصلی در دو ساخت متفاوت سیر می‌کنند. شخصیت ماهور و استاد حافی کاملاً با فرنگیس و ماکان متفاوت هستند. ماهور دختری ساده‌به‌نظر می‌رسد که به ظاهر اهمیت نمی‌دهد اما فرنگیس رمان چشمه‌هایش دختری ظاهربین و خوشگذران است. در پایان بندی نیز تفاوت‌هایی میان دو اثر مذکور دیده می‌شود.

